

خاطره بازی صبا با یک خبرنگار کهنه کار در روز خبرنگار؛

خبرنگار دارای شأن و منزلت اجتماعی است

پنج دوره برگزار شد و در همان یک و دو دوره اول شهرت جهانی یافت، چرا که فیلم‌های خارجی همزمان با اکران خود در جهان در ایران نیز اکران می‌شدند. خبرنگاران نیز در آن دوره به تعداد دوران کنونی نبودند. در حال حاضر شما اگر به جشنواره فجر بروید، با دو هزار خبرنگار روبه‌رو می‌شوید که خیلی از آن‌ها با دیگری آشنا نیست! اما در زمان ما هر خبرنگار همکار خود را می‌شناخت و اگر کسی در رویدادی حضور نمی‌یافت، همکاران او بلافاصله سراغ او را می‌گرفتند. در حال حاضر با توجه به تکثر رسانه و خبرنگاران و تغییر منش بازیگران، فضا به طور کلی متحول شده است. زمانی که ما خبرنگار بودیم، بازیگران خودشان از ما درخواست گفت‌وگو و معاشرت داشتند، اما امروزه یک بازیگر درجه دو به زور و ادا با خبرنگاران ارتباط می‌گیرد!

در میان این صحبت‌ها، گریزی به تعامل و ارتباط شما با منتقدان پیش از انقلاب بزنیم. چه ساز و کاری میان شما در حوزه مطبوعات برقرار بود؟

تعامل صورت می‌گرفت. فعالیتی که ما با آن‌ها داشتیم به دور از هر گونه خصومتی بود. ما جلسات متعددی با یکدیگر داشتیم. حتی در زمان‌هایی که با یکدیگر کاری نداشتیم رفاقت و دوستی میان ما برقرار بود. این امر برای من بسیار ارزشمند بود. به یاد دارم زنده‌یاد هوشنگ کاووسی که در مجله فیلم و سینما فعال بود، روزی سوار ماشین من شد و او را به منزلش رساندم. در مجموع خاطرات خویم از آن دوره و آن افراد بیشتر از خاطرات ناخوشایند من است.

تا چه اندازه خودتان را با حرفه خبرنگاری در دوران معاصر تطبیق داده‌اید؟

راستش چندان موفق نبوده‌ام! با اینکه از ساز و کارها و خط قرمزها اطلاع داشته‌ام، اما احساس می‌کنم من همچنان با ساختارهای گذشته نسبت بهتری می‌توانم برقرار کنم. البته عرف جامعه را به خوبی پذیرفته‌ام و می‌توانم خودم را با آن پیوند بزنم، اما در نهایت، خصوصیات و اخلاقیات حرفه‌ای همان است که بود.

از لحاظ رفاهی فضا چگونه بود؟

برای نویسندگان و خبرنگاران چشم‌اندازهای رفاهی و معیشتی در نظر گرفته شده بود. انواع و اقسام بیمه‌ها یکی پس از دیگری (از جمله صندوق بیمه و تأمین اجتماعی و...) برای ما در نظر گرفته می‌شد. من بعدها مسئول آگهی استان‌ها در یکی از روزنامه‌ها بودم. زمانی که بسیار رونق داشت. یکی از بیمه‌های خوب و کاربردی در زمانی که من در آنجا فعالیت می‌کردم برایم رد می‌شد که بسیاری از بیمارستان‌های خوب را پوشش می‌داد. اما اکنون فکر نمی‌کنم خبر چندان باشد...

این از تنزل جایگاه خبرنگاری در جامعه امروز می‌آید یا صرفاً از تغییر فضای جامعه و ساختارها ناشی می‌شود؟

به طور کلی اگر بخواهم زیست یک خبرنگار را ترسیم کنم باید بگویم هر شغلی از مکانیکی گرفته تا قصابی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. یک خبرنگار نیز دارای شأن و منزلت اجتماعی است. او همواره با ذهن و فکر خود کار می‌کند. درگیری‌های او با دیگر کارهای عملیاتی فرق می‌کند. یک خبرنگار درگیر کلمات و تنظیم یک خبر است. او سعی می‌کند خبری را که به دنبالش بوده، طوری تنظیم کند که بعد از انتشار او را متهم نکنند. در نتیجه این کار بسیار حساس است. البته شاید امروز خبری منتشر شود و آب از آب تکان نخورد. چرا که خواننده کم شده است و خبرنگار زیاد. در دوران کاری من به این شکل نبود. مخاطبین نامه‌های پی در پی می‌فرستادند و پیگیری اخبار منتشر شده بودند. عشق و علاقه زیادی در میان آن‌ها موج می‌زد. تصاویر و پوستر بازیگران در اتاق آن‌ها دیده می‌شد. در حالی که امروز همه آن عکس‌ها و پوسترها به راحتی در دسترس جامعه است.

و بازیگرانی را که در یک فیلم حضور داشتند، می‌نوشتیم. به عنوان مثال وقتی به آن دفترچه سر می‌زیم فیلمی به نام «طوفان» در شهر ما را می‌بینم که تاریخ آن برای شصت یا هفتاد سال پیش است. در نتیجه زمان دبیرستان ما، با اجرای تئاتر و ساختن روزنامه‌های دیواری می‌گذشت. پس از آن در بخش اداری روزنامه «اطلاعات» مشغول به کار شدم و از آنجایی که علاقمند به سینما و هنر بودم به سمت «جوانان» رفتم. «جوانان» در آن روزها از استقبال پر شور مردم برخوردار بود. شعار این مجله را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم؛ «دوشنبه‌ها هیچ کس پیر نیست چرا که همه جوانان می‌خوانند». شعاری که زنده‌یاد «ر. اعتمادی» سردبیر مجله بر روی این مجله گذاشته بود.

جذابیت خبری و محتوایی مجله «جوانان» را چگونه توصیف می‌کنید؟

«جوانان» به واسطه خبرهایی که از سوپرستارهای وقت -همچون بهروز وثوقی- منتشر می‌کرد، همواره بازدیدکننده داشت. از آنجایی که مجلات به دنبال تیراژ و مخاطب بالا بودند، توجه ما به سلبی‌ها بیشتر بود. اساساً زمانی که خبری را کار می‌کردیم ترس آن وجود داشت که توسط افراد



شروع مورد بازخواست و آزار قرار گیریم. یکی از خاطرات آن دوره که به این بحث مربوط می‌شود. به اخباری که من از باج‌خورها منتشر کردم... وقتی که من چنین خبری را منتشر کردم، فردی به نام قاسم سیاه -که ورزشکار هم بود- در مقابل در روزنامه «اطلاعات» حاضر شد تا من را مورد ضرب و شتم قرار دهد. تا آمدم قضیه برای او توضیح دهم، دعوا بالا گرفت. وقتی که دیگر آماده کتک خوردن بودم، یکی از عکاسان معروف حوزه ورزش (زنده‌یاد یونس علیشیری) از راه رسید و با قاسم سیاه آشنا درآمد. خلاصه آقای علیشیری خدایا مرز من را از آن مهلکه نجات داد.

حالا که سفره خاطرات باز شده است، به نظر من به حضور سوپرستارهای جهانی در آن دور نیز می‌توانیم اشاره کنیم. از تعاملتان با آن‌ها بگویید و همچنین حضور این افراد چه ارتباطی با جشنواره تهران در آن زمان داشت؟

به عنوان خبرنگار با این دست سینماگران مطرح، شخصیت‌هایی همچون نورمن ویزدوم، گریگوری پک، پیر پائولو پازولینی و... که در ادوار مختلف پا به کشور ایران گذاشتند، تعامل داشتم و از سینماگران داخلی نیز بیشتر با زنده‌یاد جمشید مشایخی و مسعود کیمیایی. آنها غالباً مهمان رویدادها و جشنواره‌ها بودند. جشنواره تهران تنها

محراب توکلی - هوشنگ حسینی یکی از خبرنگاران با سابقه حوزه سینما است که کار خود را از سال‌های پیش از انقلاب به شکل حرفه‌ای در موسسه اطلاعات و هفته‌نامه جوانان آغاز کرد و در چندین دهه فعالیت مستمر، با کارگردان، بازیگران و هنرمندان مشهور آن زمان در تعامل بود. این خبرنگار کهنه کار در گفت‌وگو با صبا، به خاطراتی از سال‌های هفته‌نامه جوانان، تیپولوژی خبرنگاران در دوره پیش از انقلاب و مسیر فعالیت خود پرداخت.

به عنوان اولین پرسش می‌خواستیم از شما پیرامون شیوه نگارش، جنس خبرنویسی و تعاملات خبرنگاران با سردبیر و سپس جامعه پیرسم. آن اتمسفر را چگونه ترسیم می‌کنید؟

اگر بخواهم به محیط کاری خودم در آن دوران بپردازیم، باید در ابتدا به مسیر نشر و توزیع روزنامه‌ها و جراید توجه کنیم. در آن دوره نشریات به سختی به دست شهرهای مختلف می‌رسید. امکان پخش به شکلی که در حال حاضر وجود دارد، نبود. مشقت‌هایی همچون سرما و گرما از این امر جلوگیری می‌کرد. از طرفی تیراژ جراید نیز بالا بود. و در هر نوبت مخاطبان زیادی در انتظار شماره‌های تازه مجله «جوانان» بودند. شاید باورش برای شما سخت باشد اما زمانی که جمعیت ایران ۳۵ میلیون نفر بود ما نزدیک به ۵۰۰ هزار تیراژ در ماه داشتیم! البته من در آن دوره هم در بخش اداری روزنامه «اطلاعات» و هم به عنوان شغل دوم در هفته‌نامه «جوانان» فعالیت می‌کردم. در مورد شیوه نگارش و جنس خبرنویسی هم باید بگویم صداقت اولین قدم در این مدیوم است. یک خبرنگار باید بدون اعمال سلیقه و نگرش خاص و شخصی، یک رویداد را نشر دهد. تعامل او با سردبیر مجموعه‌اش نیز به ساختار مربوط می‌شود. سردبیر تشخیص می‌دهد که آن خبر باید کار شود یا خیر. سردبیر است که تشخیص می‌دهد تیراژ آن خبر باید چه و چگونه باشد. در کل اگر بخواهم فضای کاری آن دوره را توصیف کنم، باید بگویم خبرنگاران در فضایی رقابت‌گونه کار می‌کردند.

چیزی که امروز آن طور که باید وجود ندارد. این حس رقابت در آن دوره که چیزی به نام فضای مجازی وجود نداشت، جالب توجه است...

هر خبرنگار با عکاسی که در کنار خود داشت سعی می‌کرد اولین خبرها را به نام خود ثبت کند. به راحتی دوران معاصر نبود که هر عکس و هر خبر به راحتی از طریق پیام‌رسان‌ها منتقل شود. هر شخصی که خبری را زودتر نشر می‌داد، ژست کاری خود را می‌گرفت و اگر روزی عکس آن کاراکتر در جایی چاپ می‌شد آن شخص به راحتی مشهور می‌شد و مردم از هویت او باخبر می‌شدند. در دوران کنونی با توجه به تکثر رسانه، روزنامه‌ها و نشریات مکتوب به سختی به حیات خود ادامه می‌دهند و تلاش می‌کنند تا تعطیل نشوند. از طرفی هر نویسنده با چاپ شدن عکس و یادداشتش به سان آن دوره به شهرت و محبوبیت نمی‌رسد.

چه اتفاق‌ها و یا چه کسانی شما را به سمت این عرصه سوق دادند؟

من در سال ۱۳۳۸ پس از دریافت دیپلم، مشغول به کار خبرنگاری شدم. پیش از آن در دبیرستان بابک با گروهی از شخصیت‌های عاشق سینما هم‌دوره بودم. در میان آن‌ها زنده‌یاد منوچهر اسماعیلی حضور داشت. او در همان زمان با صدایی دلنشین خود به زیبایی هرچه تمام در صف حیاط مدرسه قرآن می‌خواند. کاراکترهای دیگر نیز همچون حسین معمارزاده، بهروز وثوقی و محمد آفرین بودند. من نیز همراه آن‌ها به هنر و سینما دلبسته بودم. دفتری داشتیم که در آن تاریخ اکران، نام کارگردان